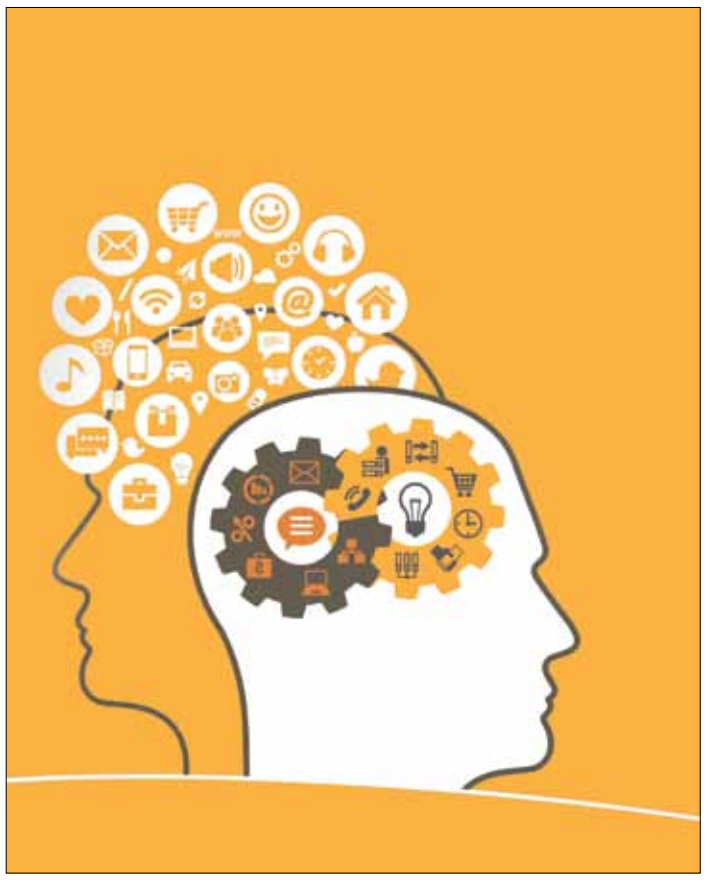

چه گزینه‌هایی پیش روی ماست؟

آینده علوم انسانی در ایران و جهان اسلام

■ دکتر غلامرضا بهروزی‌لک*

■ **مقدمه**

آینده علوم انسانی چگونه خواهد بود؟ یکی از پرسش‌ها راجع به علوم انسانی، آینده و وضعیتی است که علوم انسانی در آینده با آن مواجه خواهد شد. در نگاهی کلان، آینده علوم انسانی را از چند منظر مختلف می‌توانیم مدنظر قرار دهیم. یکی از این منظرها، منظر آینده‌پژوهی است. در مطالعات آینده‌پژوهی حداقل ۲ رویکرد مختلف را می‌توان درباره آینده علوم انسانی مطرح کرد. رویکرد اول به آینده‌پژوهی اکتشافی برمی‌گردد. در اینجا این سوال مطرح است که با توجه به روندهای موجود و وضعیتی که علوم انسانی با آن مواجه است، آینده علوم انسانی چگونه خواهد بود؟ این یک سوال اکتشافی است و آینده‌پژوهی اکتشافی به آن می‌پردازد. آینده‌پژوهی اکتشافی دغدغه آن را دارد که با تحلیل روندهای موجود در عمل بتواند سیر تحولات آینده را پیش‌بینی کند. در اینجا نوعی پیشیابی یا پیشگویی درباره ادامه روندهایی است که از گذشته تاکنون در حال جریان بوده‌اند. این را به آینده‌پژوهی اکتشافی تعبیر می‌کنیم. از رویکرد دیگری هم می‌توانیم به علوم انسانی و وضعیت آن در آینده نگاه کنیم که عبارت است از یک رویکرد تجویزی، به این معنا که سوال اینجاست که آینده علوم انسانی چگونه باید باشد و وضعیت مطلوب علوم انسانی برای یک جامعه خاص چیست؟ در اینجا آینده‌پژوهی هنجاری یا تجویزی صورت می‌گیرد. در آینده‌پژوهی تجویزی با استناد به روندهای موجود گزینه‌هایی که می‌تواند در آینده پیش ما باشد، انتخاب شده و سعی می‌شود یکی از آن گزینه‌ها که بیشتر متناسب با خواسته‌ها، امیال، آرزوها و رویاهای آن جامعه است، پردازش شده و تعریف و شناسایی شود. آینده‌پژوهی تجویزی هم به نوعی مبتنی بر روندهای موجود است، اما درصدد است آینده مطلوب را در امتداد یا تغییر روندهای موجود ایجاد کند. وجه اشتراک بین ۲ رویکرد آینده‌پژوهی اکتشافی و آینده‌پژوهی تجویزی این است که هر دوی آنها مبتنی بر تحلیل روندهای موجود هستند. توجه به روندهای موجود وجه تمایز علم جدید آینده‌پژوهی با مطالعات پیشین است. آینده گاه به شکل اکتشافی با استناد به اخبار ملاحم بررسی می‌شود. اینجا باید به اخبار دین راجع به آینده مراجعه کنیم. روایت حضرت امام جعفر صادق(ع) از این نوع است که می‌فرمایند علم ۲۷ قسم است که تنها ۲ قسم آن قبل از ظهور آشکار خواهد شد و باقی‌مانده را حضرت امام مهدی(عج) ارائه خواهند کرد. این یک خبر آینده‌نگرانه درباره آینده علم است که دین به ما گفته است. شاید ما الان نتوانیم روندهای گسترش عظیم علمی را شناسایی کنیم، ولی دیدگاه دین نسبت به آینده یقینا چون از قول یک مخبر آگاه و صادق صادر شده است، برای ما مهم و قابل قبول است. اما روش این نوع نگاه به آینده علم، مراجعه به روایات دینی است. راه دوم مطالعه آینده علم تمسک به علوم غریبه است. این از طریق سحر، جادو، رمل، اسطرلاب، جفر و امثال اینها محقق می‌شود. این شیوه غیرمتعارف است و در دسترس عمومی نبوده و قابل استناد نیست. رویکرد دیگر عبارت است از رویکردی که به شکل عقلی تجزیه و تحلیل می‌کنند. رویکرد فلسفه تاریخ اینگونه نگرشی دارد. اینجا با تجزیه و تحلیل سیر تاریخ کلان بشر صرفا ما یک تحلیل کلان از وضعیت علم در پایان تاریخ ترسیم می‌کنیم. یعنی علم مطلوب را تعریف می‌کنیم. در رویکرد عقلی نگاهی به روندها و وضعیت عملی وجود ندارد یا برجسته نیست. رویکرد چهارم، رویکرد آینده‌پژوهی است. دغدغه اصلی آینده‌پژوهی تمرکز بر روندهاست. «جیمز دیتور» از جمله آینده‌پژوهان برجسته‌ای است که ۴ رکن را برای آینده‌پژوهی مطرح کرده است. رکن اول تحلیل روندهاست. روندها را باید شناسایی کرد. رکن دوم تصورات و تلقی‌های ما از آینده است. رکن سوم، اقدامات ماست. نهایتا رکن چهارم، حوادثی است که خواسته‌های ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.[1]

آینده‌پژوهی خود ۲ رویکرد عمده دارد. رویکرد اکتشافی و رویکرد تجویزی.[2] در نتیجه آینده‌پژوهی چه در قسمت اکتشافی و چه در قسمت تجویزی‌اش هر دو مبتنی بر کشف است. آینده‌پژوهی اکتشافی ممحض در کشف آینده است اما آینده‌پژوهی تجویزی از کشف استفاده کرده و یک قدم جلوتر می‌برد و ما را با تجویزها و وضعیت‌های مطلوب مواجه می‌کند.

۱- بررسی اکتشافی آینده علوم انسانی

در اکتشاف آینده علوم انسانی ابتدا باید به روندهای آن پرداخت و آنها را شناسایی کرد. سپس باید عوامل پیشران و محرک و سازنده آینده را شناسایی کنیم. پیشران‌ها عواملی هستند که روندها را ایجاد کرده و پیش می‌برند. روندها را می‌توان در سطح جهانی و محلی پیگیری کرد. بدیهی است روند علوم انسانی در کشور ما خود تابعی از روند جهانی علوم انسانی بوده است. در چند دهه و سده گذشته علوم انسانی ما با انقطاع از گذشته خویش تحت تأثیر یافته‌ها و مکاتب علوم انسانی در غرب قرار گرفته است. بدین جهت برای تحلیل روند علوم انسانی در جهان اسلام نیازمند بررسی روند دانش انسانی غربی هستیم

۱-۱-روند علوم انسانی در غرب

اگر نیم‌نگاهی به وضعیت علوم انسانی در غرب بیندازیم، می‌توانیم تحلیل «آگوست کنت» را به کار بگیریم. وی تحول جهانی علوم را به ۳ دوره متمایز تقسیم‌بندی کرده است.[3] دوره اول دوره اسطوره‌ای و ربانی بوده است. انسان‌ها جهان هستی را براساس اسطوره‌ها و براساس رویکردهای ربانی و دینی تلقی و تصور می‌کردند و اسطوره‌ها فهم انسان از جهان و خویشتن را شکل می‌دادند. از نگاه کنت، متناسب با آن علوم غریبه و علوم دینی و امثال آن برجسته و حائز اهمیت بوده است. مرحله دوم عبارت بود از مرحله عقلی و فلسفی. آگوست کنت این دوره را دوره فلسفی می‌دانست. به گمان کنت، مرحله سوم مرحله تجربی و علمی بوده است. هر چند ما با مبانی دیدگاه کنت موافق نیستیم، اما برای تحلیل علوم انسانی در غرب و بویژه ادعای علم تجربی آن مثال و شروع خوبی است. دوره مدرنیته علوم انسانی غربی تحت تأثیر تجربه‌گرایی قرار داشت. تجربه‌گرایی آنچنان برجسته شد که رویکرد پوزیتیویسم مدعی بود در علوم انسانی نیز باید همه روش‌های علوم دقیقه و علوم تجربی را پیاده کنیم. البته در خود غرب هم در مقابل این دیدگاه مقاومت‌هایی وجود داشته است. رویکرد مکتب علوم فرهنگی یا علوم روحی که «دیلتای» بنیانگذار آن بود و بعدها توسط کسانی چون «ماکس وبر» ادامه پیدا می‌کند، از این قبیل است. تحلیل کنت پیدایش و مراحل تحقق پوزیتیویسم غربی را خوب توضیح می‌دهد. اما بعدها دانش انسانی غربی وارد فاز و مرحله جدیدی از آشفتگی و بحران در مکاتب عملگرایی، اگزیستانسیالیسم، فایده‌گرایی و بعدها نسبی‌گرایی غلیظ و شدید پسامدرن شد. نتیجه آنکه امروز دانش انسانی مسلط در غرب دانش نسبی‌گرایانه شدید است.

۲-۱- روند علوم انسانی در جهان اسلام

روند دانش‌های انسانی در جهان اسلام متفاوت بوده است. در جهان اسلام با تأسیس نخستین جامعه اسلامی- شهر کوچک «یثرب» یا مدینةالنبی(ص)- علم شدیداً مورد تشویق و استقبال قرار می‌گیرد و به‌تدریج رشد و بالندگی شدیدی می‌یابد. پیامبر اعظم(ص) بر طلب علم ولو در چین آن زمان توصیه می‌کنند. اسلام با منطق علمی کار خود را شروع می‌کند و شناخت و تفسیر فهم جهان هستی به‌صورت معقول در دستور کار اسلام قرار می‌گیرد. اینجا تعالیم حیات‌بخش اسلامی الهام‌بخش عالمان و دانشمندان قرار می‌گیرد.[4] چیزی نمی‌گذرد که در سده‌های دوم و سوم با گسترش تمدن اسلامی با ورود مکاتب و دانش‌های جدید، مسلمانان آنها را اخذ می‌کنند و عصر ترجمه آغاز می‌شود. اینجا چالش‌هایی به‌وجود می‌آید. این چالش‌ها عبارتند بودند از: بسته شدن باب ائمه(ع) و دستیابی به علوم آنان که مفسر دین بودند؛ ورود افکار و اندیشه‌های ناپالوده از سرزمین‌های تازه فتح‌شده؛ تأثیر ترجمه‌ها و افکار اسرائیلی جدید. ورود اندیشه‌های ترجمه‌ای به جهان اسلام زمینه‌های تحولات درونی دانش را در جهان اسلام فراهم کرد. یکی از این تحولات، آغشته شدن ذهن مسلمانان به رویکردهای فلسفی و رویکردهای متخذ از علوم مکان‌های دیگر بوده است. اینجا تعاملی بین تمدن اسلامی و تمدن‌های دیگر شکل گرفت. تمدن اسلامی هم این علوم را اخذ و استفاده کرد و هم به آنها نوعی بالندگی بخشید. البته در مناطق و ادوار مختلف جهان اسلام وضعیت متفاوت بوده است. در جهان اکثریت سنی به جهت غلبه اشعریگری علوم نقلی برجسته‌تر و علوم عقلی به حاشیه رانده شد. بدین جهت فلاسفه در جهان سنی نادرند و اهل حدیث و اخباریون غالبند. با ورود به عصر جدید، جهان اسلام با چالش‌های خارجی جدیدی مواجه شد. این چالش خارجی عبارت بود از «چالش تمدن غرب». پس ما هم به نوعی تحت تأثیر دانش و علوم انسانی غربی قرار گرفتیم. در این دوره سکولاریسم در غرب مدرن حاکم شده بود و عملا رویکردهای سکولار بر دانش علوم انسانی جهان اسلام سایه‌افکن شد. این روند ادامه پیدا کرد و همه روش‌های علمی و تحولاتی که در آنجا قدم به قدم اعمال می‌شد، با تخفیفی اینجا پیدا می‌شد. انقلاب اسلامی ما یک گسست و به تعبیر دریدا، شالوده‌شکنی و اعتراض به آن سیطره بود.[5] انقلاب اسلامی تلاش کرد با انقلاب فرهنگی از غرب سیطره‌زدایی و مرکزیت‌زدایی نموده و دانش‌های انسانی خودمان را ایجاد کند. اینجاست که ما بحث علوم انسانی اسلامی و بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی را داریم. این روند در مراحل آغازین بازخیزی خود قرار دارد و بدین جهت با چالش‌ها و فرصت‌هایی هم مواجه بوده است. امروز، تلاش برای جنبش نرم‌افزاری و تولید دانش بومی به نوعی در راستای ادامه رسالت انقلاب اسلامی و اسلامی‌سازی علوم انسانی قرار می‌گیرد.

۲- محرک‌ها و پیشران‌های روند علوم انسانی

سوال این است که چه عواملی بر این روندها تأثیر گذاشته‌اند و این تأثیرات در آینده هم چه مسیری را سپری خواهد کرد؟ بدون تردید با توجه به تأثیر روندهای علوم انسانی در غرب بر روند علوم انسانی در جهان اسلام، هرگونه داوری در باب عوامل موثر بر روند علوم انسانی در جهان اسلام، تابعی از بررسی این عوامل خواهد بود.

۲-۱- محرک و پیشران روند علوم انسانی در غرب

انسان‌محوری، کلیدی‌ترین عامل پیشران تحولات دانش در غرب است. رویکرد و گرایش انسان به محور قرار گرفتن و حذف دین، یکی از عوامل اصلی تحولات دانش غربی بوده است. امانیسم با شکل‌گیری اولیه خودش با شعارهای جالب به سمت حذف فرانسان از علم رفت. با غلبه و محوریت امانیسم، دانش انسانی غربی ابتدا به تجربه‌گرایی گرایش یافته و سعی کرد همه چیز را براساس تجربه بشری و حواس تجربی بشر ارزیابی کند. این رویکرد در مواجهه با بحران‌ها و کاستی‌های ناشی از افراط در تجربه‌گرایی و نادیده گرفتن منبع قدسی علم، به‌تدریج سر از نسبی‌گرایی درآورد. این نسبی‌گرایی به نفی انسان‌محوری و پذیرش اسارت انسان در ساختارهای بشر ساخته اجتماعی مبتنی بود. پیش‌تر بشر مدرن سعی کرده بود با محور قرار دادن خویش، هر نوع امر ماورای بشری را از جمله متافیزیک و آموزه‌های دینی به حاشیه براند و حذف کند. بشر مدرن با کمک تکنولوژی تأثیر طبیعت را بر خویش مهار کرده بود و با احساس غروری کاذب می‌پنداشت هر چه بخواهد با عقل و علم ناقص خویش می‌تواند کشف کند. اما انتقادات درونی از داخل غرب و توسط اندیشمندانی چون «فروید»، «مارکس» و «ویتنگنشتاین» در قالب مطالعه تأثیر ساختارهای روانشناختی، اقتصادی و زبانی بر انسان و اسارت انسان در این ساختارها موجبات نسبی‌گرایی را در رویکردهای پسامدرن فراهم کرد.

۲-۲- محرک و پیشران روند علوم انسانی در جهان اسلام

عامل موثر بر روند گسترش علوم انسانی در جهان اسلام برعکس بوده است. در جهان اسلام دانش منشأ قدسی داشته است و مسلمانان همواره خداوند متعال را منبع علم می‌دانستند و در نتیجه با هر چه بیشتر متصل کردن خودشان به آن سعی می‌کردند علوم را رواج و گسترش بدهند. مسلمانان حتی اگر در دوره‌هایی تحت تأثیر مکاتب غیراسلامی قرار گرفتند، اما سعی کردند براساس تعالیم اسلامی دانش‌های تازه‌وارد را بازسازی کنند. در دوره معاصر هم هنگامی که دانش غربی بر مسلمانان سیطره یافت، هر چند با اندکی تأخیر نسبت به دوره‌های قبل، مسلمانان با تمرکز بر عامل پیشران خدامحوری در دانش انسانی خویش به احیای تفکر اسلامی پرداختند. انقلاب اسلامی و حرکت‌های احیاگری علمی اسلامی در این راستا یک نوع فراخوانی به اصالت‌های الهی و دینی بوده است که انقلاب اسلامی در این زمینه در اوج قرار دارد. بدین جهت، در جهان اسلام خدامحوری عامل پیشران اصلی دانش‌های اسلامی بوده است.

۳- تصویر آینده علوم انسانی

بدون تردید آینده دانش‌های انسانی را باید تابعی از ادامه روندها با لحاظ پیشران‌های اصلی آن دانست. با لحاظ این ۲ عامل می‌توانیم تصویر آینده علوم انسانی را در ۲ جهان غرب و اسلام پیش‌بینی کنیم

۱-۳- تصویر آینده علوم انسانی در غرب

روند عرفی‌سازی و زدودن تجلی‌های قدسی در دانش غربی و تحولات نسبی‌گرایانه صورت‌گرفته در چند دهه اخیر در غرب، تصویر آینده علوم انسانی را در غرب در هاله‌ای از ابهام فروبرده است. شاید بتوان تصویر اصلی وضعیت علوم انسانی را در غرب در قالب سناریوی اصلی شدت‌یابی نسبی‌گرایی در غرب بدانیم. به‌رغم قوت‌یابی نسبی‌گرایی در رویکردهای اخیر غربی، هنوز نسبی‌گرایی امری فراگیر و همگانی نشده است. بریده شدن انسان مدرن غربی از منبع قدسی و فقدان منبع معتبر قوی فرانسانی در غرب، عالمان انسانی غربی را از دفع شبهات و مدعیات نسبی‌گرایانه مبتنی بر اسارت انسان در ساختارهای اجتماعی عاجز کرده است. به نظر می‌رسد روند انتقال از تجربه‌گرایی به نسبی‌گرایی افراطی تحت تأثیر انسان‌محوری افراطی گذشته از یک سو و نیز تفطن عالمان اخیر غربی بر عجز و ناتوانی انسان و نفی انسان‌محوری طبق این الگو شدت خواهد یافت. رویکردهایی چون پسامدرنیسم به‌تدریج در حال سیطره‌یابی در غرب است. اساس رویکردهای پسامدرن در غرب نفی عقلانیت مدرن و فراروایت‌ها و نفی حقیقت در غرب است. سرانجام این روند غلبه و سیطره نسبی‌گرایی است، مگر آنکه راه‌چاره جدیدی در پیش پای دانش انسانی غربی قرار گیرد.

۲-۳-تصویر آینده علوم انسانی در جهان اسلام

با تحلیل روند علوم انسانی در جهان اسلام و ایران و توجه به عامل پیشران آن، می‌توان تصویر آینده علوم انسانی را بازگشت و تمرکز بر علوم انسانی خدامحور دانست. بدیهی است چنین تصویری از آینده علوم انسانی در جهان اسلام مشروط و منوط به آن است که فرآیندهای دیگری چون غلبه و سیطره دانش غربی و نیز چالش‌های ناشی از جهانی شدن مسیر اصلی تحولات را دگرگون نکنند. البته به نظر می‌رسد در فرآیند کنونی با توجه به تلاش‌های نظری و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و نیز گسترش بیداری اسلامی در جهان اسلام حداقل در آینده کوتاه و میان‌مدت تصویر ارائه‌شده معتبر خواهد بود. بدیهی است در بلندمدت این امر نیازمند اطلاعات جدید و تحلیل آنها خواهد بود.

■ **خاتمه‌سخن**

آنچه گذشت، حاصل تأملاتی اجمالی در فرآیند کشف روندهای موجود در وضعیت علوم انسانی در جهان اسلام بود. البته دغدغه اصلی در اینجا شناسایی آینده بوده است و نتوانستیم به ترسیم چشم‌انداز مطلوب آینده علوم انسانی بپردازیم. بدون تردید چنین تجویز و چشم‌اندازی خود مبتنی بر کشف روندهای کنونی است تا بتوان براساس آن به ترسیم و تجویز آینده مطلوب پرداخت. امید است در فرصتی مناسب بتوانیم به این توفیق نایل آییم.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع) -قم

پی‌نوشت:

1-Dator, James, (1996) Futur Studies As Applied Knowledge; In Slaughter R. Ed.) New Thinking For A New Millennium, London, Routeledge

۲- عقیل، ملکی‌فر و همکاران، الفبای آینده‌پژوهی، تهران، کرانه علم، ۱۳۸۵

۳- ولایتی، علی‌اکبر، «پویایی و بالندگی تمدن اسلامی»، در: اندیشه حوزه، مرداد - آبان ۱۳۸۳ - شماره ۴۷

۴- نک: بابی سعید، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلامگرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹

۵- مریم، صانع‌پور، «مبانی معرفتی امانیسم» در: ات » تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۲

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا

اشاره

شهرام و سرقت ناکام!

گزارش زیر از خاطرات «فضل‌الله نورالدین کیا» سفیر اسبق ایران در ژاپن است که می‌خوانیم:

در سال ۱۳۵۱ که به‌عنوان سفیر ایران در ژاپن مشغول به کار بودم روزی شخصی که خود را نماینده شهرام پهلوی‌نیا، فرزند والاحضرت اشرف معرفی می‌کرد در دفتر سفارت ایران در توکیو حضور یافته و درخواست ملاقات با اینجانب را کرده بود. پس از اینکه وی را پذیرفتم اظهار داشت شهرام در توکیو است و تقاضا دارد برای ترخیص برخی کالاهای متعلق به او که در گمرک فرودگاه است نامه‌ای از طرف سفارت به گمرک فرودگاه توکیو نوشته شود. سوال کردم چطور خود ایشان به سفارت نیامده‌اند؟ گفت شهرام هم‌اکنون در یکی از معروف‌ترین هتل‌های توکیو به سر می‌برد، فوراً دستور دادم ترتیب مکالمه تلفنی من با او داده شود. به ایشان اظهار داشتم چطور سفارت از مسافرت شما بی‌اطلاع است و چرا شما شخصاً به ملاقات من نیامده‌اید و یک نفر دلال یهودی را به دیدار من فرستاده‌اید؟ پاسخ داد که گرفتار آنفلوآنزا هستم و به همین دلیل درخواستم را توسط یکی از دوستانم مطرح کرده‌ام. از ایشان خواستم شخصاً به سفارت مراجعه کند. ماشین سفارت را به دنبال او فرستادم و همان روز وی را برای ناهار به دفترم دعوت کردم.

هنگامی که در سفارت حضور یافت نشانی از بیماری در او وجود نداشت بلکه تبختر و خودبزرگ‌بینی بیجا باعث شده بود به خود اجازه دهد حتی چنین درخواستی را توسط واسطه به سفیر ایران ابلاغ نماید. به هر حال پس از صرف ناهار از شهرام سوال کردم موضوع چیست، چه مشکلی پیش آمده و سفارت چه کمکی می‌تواند بکند؟ اظهار داشت مقادیری کالا از ایران آورده‌ام که گمرک ترخیص آنها را منوط به دریافت نامه‌ای از سفارت دانسته که طی آن باید کتباً و رسماً اعلام شود این اشیا متعلق به سفارت ایران و بخش فرهنگی آن است.

به ایشان گفتم این کالا چیست؟ پاسخ داد در حقیقت می‌توان گفت مقادیری لوازم و وسایل شخصی است! با تعجب پاسخ دادم، مرسوم نیست برای اشیا و لوازم شخصی اشکال‌تراشی کنند، خصوصاً اینکه به یقین شما با پاسپورت سیاسی مسافرت می‌کنید و از تسهیلات مخصوص هم می‌توانید بهره‌مند شوید، گفت: همینطور است که می‌گویید ولی نمی‌دانم چرا مشکل ایجاد می‌کنند! به او پیشنهاد کردم یکی- دو روز صبر کند تا تحقیقی انجام شود سپس نتیجه را به وی اطلاع دهم.

پس از اینکه شهرام سفارت را ترک کرد یکی از کارکنان سفارت را مأمور کردم به فرودگاه توکیو مراجعه کند و موضوع را از نزدیک بررسی کرده بویژه نوع کالا و ارزش آن را مشخص کند و مراتب را گزارش دهد.

گزارش کارمند سفارت حکایت از آن داشت که کالای مورد نظر شهرام نه‌تنها لوازم و اشیای شخصی نیست بلکه تعداد ۲ صندوق بزرگ حاوی عتیقه و اشیای زیرخاکی و بسیار قدیمی به ارزش تقریبی ۲۰ میلیون دلار است و مسؤولان گمرک فرودگاه توکیو هم ترخیص آنها را مشروط به این کرده‌اند که سفارت طی نامه‌ای کتباً اعلام نماید که این اشیا متعلق به بخش فرهنگی سفارت ایران است.

پس از ملاحظه گزارش مورد بحث و هنگامی که شهرام دوباره با دفتر من تماس گرفته بود از او خواستم به سفارت مراجعه کند. بعد از اینکه در سفارت حاضر شد به وی گفتم چون به سفارت اطلاعی از ورود شما به توکیو و همچنین جریان کالای مورد نظر شما داده نشده همین الان و در حضور خود شما یا با اردشیر زاهدی که در آن زمان وزیر امور خارجه بود یا با معینیان رئیس دفتر شاه تلفنی تماس می‌گیرم و کسب تکلیف می‌کنم، چنانچه اجازه داده شود، نامه مورد نظر شما را تهیه خواهم کرد. سخنان من به پایان نرسیده بود که شهرام با عصبانیت برخاست و تقریباً بدون خداحافظی دفتر سفارت را ترک کرد.

طبعاً با عدم اجابت درخواست غیراخلاقی و خلاف مقررات و قانون شهرام، باید خود را برای دشمنی و کارشکنی‌های اشرف آماده می‌کردم که اولین بازتاب آن هم بازنشستگی زودهنگام اینجانب بود!

منبع: خاطرات پراکنده رجال پهلوی

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۲۳۱
دریچه انعکاس پیام‌های شما از سراسر کشور